

# حکمرانی و توسعه: گذشته، حال، آینده

alinikoo77@gmail.com

علی نیکونبستی

پژوهشگر، کارشناس ارشد اقتصاد

پذیرش: ۱۳۹۱/۰۵/۲۵

دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۰۲

**چکیده:** در مقاله حاضر، با بررسی اجمالی روند تکامل در نظریه‌های توسعه نشان خواهیم داد که نظریه‌های توسعه در خلال ۶۰ سال اخیر، دچار تحول شگرفی شده‌اند. در حالی که نسل اول اندیشمندان، الگوهای کلان نئوکلاسیکی و نسل دوم، عوامل مختلفی از سازوکار بازار تا سرمایه انسانی را مورد توجه قرار می‌دادند، در یک دهه اخیر، پارادایم حکمرانی به پارادایم غالب در اندیشه توسعه، تبدیل شده است. توجه به موضوع حکمرانی در مباحث توسعه، به دلیل مجموعه‌ای عوامل، از جمله شکست برنامه‌های قبلی توسعه، گسترش توجه به نهادها در تحلیل‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، آگاهی از اهمیت عوامل سیاسی در توسعه کشورها، پی بردن اقتصاددانان به اشتباه بودن برخی فروض نئوکلاسیکی و برخی عوامل دیگر، مانند فروپاشی کمونیسم بوده است. با این حال، همچنان چالش‌هایی، پیش‌روی پارادایم مذکور وجود دارد که بحث تغییر نهادی از جمله آنها است و توجه به نظریه‌های گفتمانی، می‌تواند برای غلبه بر این چالش مفید باشد.

**کلیدواژه‌ها:** توسعه، حکمرانی، حکمرانی خوب، نظریه‌های توسعه، نهاد

مقاله با حمایت مالی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی وابسته به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور است.

## مقدمه

به اعتقاد لوئیس، اولین نظریه‌های توسعه اقتصادی، از حدود سال‌های ۱۶۵۰ میلادی و در انگلستان مطرح شد (Lewis, 1988: 28) و پیشگامان اقتصاد، تأثیر مهمی در شکل‌گیری اندیشه اندیشمندان متأخر داشته‌اند، اما آنچه اکنون، رشته توسعه نامیده می‌شود، حاصل تحولات پس از جنگ جهانی دوم است<sup>۱</sup>. در واقع، تحولات پس از جنگ جهانی، آغاز تلاش عمومی در میان اندیشمندان مختلف، برای درک فرایند توسعه و تدوین سیاست‌های مناسب توسعه‌ای است (Thorbecke, 2007: 3).

برای درک فرایند توسعه، تاکنون نظریه‌های گوناگونی بیان شده و در حال حاضر، پارادایم حکمرانی به پارادایم غالب در این حوزه تبدیل شده است. به اعتقاد دیکست<sup>۲</sup>، در حالی که در سایت اکون لیت<sup>۳</sup> در مقاله‌های دهه ۱۹۷۰، فقط پنج کلمه حکمرانی نمایش داده می‌شود، تکرار این واژه در پایان سال ۲۰۰۸، به ۳۳۱۷۷ عدد و برای واژه‌ای مانند "تدبیر امور شرکتی"<sup>۴</sup> به ۹۷۱۷ عدد می‌رسد (Dixit, 2009: 5). با این حال، برای چندین پرسش همچنان نیاز به جواب‌های بهتری وجود دارد. باید به این پرسش پاسخ داد که چرا حکمرانی به پارادایم مسلط در اندیشه توسعه بدل شده است و تفاوت آن با پارادایم‌های قبلی چیست؟ پرسش‌های فراوانی نیز درباره تأثیر حکمرانی بر توسعه وجود دارد. همان طور که رودریک بیان کرده است، «اقتصاددانان درباره حکمرانی به عنوان ابزار [توسعه] فراوان صحبت می‌کنند، اما آنچه را که باید، نمی‌گویند» (Rodrik, 2008: 18). در واقع، همان طور که رودریک و سایر اندیشمندان معتقد هستند در بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده شده است که حکمرانی خوب، اثر مثبتی بر رشد اقتصادی و توسعه دارد، اما دانش اندکی درباره شیوه دستیابی به حکمرانی خوب وجود دارد (Acemoglu, 2008 & Rodrik, 2008). این وضعیت درباره پژوهش‌هایی که در کشور ما انجام شده است، بیشتر صادق است و دانش اندکی درباره ارتباط این پارادایم با پارادایم‌های قبلی توسعه، مفهوم حکمرانی و اثر آن بر توسعه وجود دارد<sup>۵</sup>. از این رو، در پژوهش حاضر بیشتر نحوه ظهور این پارادایم، مفاهیم و چالش‌های پیش‌روی آن بررسی می‌شود و در

۱. میر بیان کرده است که لوئیس در سال ۱۹۵۰، تدریس رشته اقتصاد توسعه را در دانشگاه منچستر آغاز کرد، اولین کنفرانس توسعه در سال ۱۹۵۰ در دانشگاه اکسفورد برگزار شد و پس از آن، تدریس این درس در دانشگاه‌های آمریکایی هاروارد و ویل در سال ۱۹۵۲ آغاز گردید. (Meier, 2001: 40)

2. Avinash Dixit

3. Econ Lit

۴. برای اصطلاح Corporate Governance در برخی از مقاله‌های فارسی، معادل حکمرانی شرکتی بیان شده است، اما واژه حکمرانی در سطح شرکت، مناسب نیست و واژه تدبیر امور شرکتی، رساتر است.

۵. از جمله پژوهش‌های پیشین درباره این موضوع در ایران، می‌توان میدری و خیرخواهان (۱۳۸۳)، کمیجانی و سلاطین (۱۳۸۷)، مبارک و آذرپیوند (۱۳۸۸) و آرایی (۱۳۸۸) را بیان کرد.

پژوهشی دیگر، راهکارها و سیاست‌های بیان شده در نهادهای بین‌المللی، برای دستیابی به حکمرانی خوب مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین، برای پاسخ به پرسش‌های فوق و در تلاش برای تبیین بهتر پارادایم حکمرانی در ایران، در مقاله حاضر ابتدا تحول در اندیشه توسعه پس از جنگ جهانی دوم بررسی می‌شود. در خلال این بررسی تلاش می‌گردد به این پرسش پاسخ داده شود که پارادایم حکمرانی چگونه ظهور کرد. سپس با تشریح نظریه‌های گوناگون درباره تأثیر حکمرانی بر توسعه، تلاش می‌شود تصویری کلی از این پارادایم ارائه گردد و در نهایت، برخی چالش‌های پیش‌روی این پارادایم بیان خواهد شد.

### از سرمایه فیزیکی تا حکمرانی

پایان جنگ جهانی و استقلال بسیاری از مستعمره‌های سابق، آغاز تلاش این کشورها برای دستیابی به توسعه و زمان شکل‌گیری رشته توسعه محسوب می‌شود. در خلال ۶۰ سال اخیر، تحولات شگرفی در این حوزه پدید آمده است که در ادامه، این تحولات تا شکل‌گیری مباحث حکمرانی بررسی می‌گردد.

#### نسل اول اندیشمندان توسعه: تسلط اهداف و ابزارهای کلان

نسل اول اندیشمندان توسعه، نظریه‌پردازی را درباره راهکارهای توسعه با اتکاء کامل بر الگوهای نئوکلاسیکی آغاز کرد. هارود و دومار که هر دو از اساتید دانشگاه ام آیتی<sup>۱</sup> بودند، معروف‌ترین الگو را در این حوزه تدوین کردند که به نام خود آنها مشهور گردید<sup>۲</sup> و به دلیل سادگی آن، برای بررسی رابطه میان رشد و سرمایه در کشورهای در حال توسعه، به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت (گیلیس، پریکینز، اسنودگراس و رومر<sup>۳</sup>، ۱۳۷۹: ۸۱). در الگوی سولو نیز که پس از آن مطرح شد، همچنان بر تأثیر مهم انباشت سرمایه در فرایند توسعه تأکید می‌شد (Meier, 2001: 14)، اما به تدریج اندیشمندان توسعه تلاش کردند تغییراتی را در این الگوها به منظور تطبیق بیشتر با وضعیت کشورهای در حال توسعه پدید آورند و زمینه اصلاح الگوها نیز تا حدودی فراهم بود. رکود اقتصادی پیش از آغاز جنگ جهانی دوم و راهکاری که کینز برای خروج از بحران بیان کرده بود، به اقتصاددانان این نکته را یادآوری کرد که وضعیت اقتصادی کشورها ممکن است متفاوت باشد و از این رو، به

1. MIT

۲. نکته جالب این است که هارود و دومار، با توجه به نظام برنامه‌ریزی متمرکز که در شوروی در حال اجرا بود، این الگو را تهیه کرده بودند و این الگو، در اصل از نظام برنامه‌ریزی تقلید شده بود (کانث، ۱۳۷۴: ۲۷).

3. Gilis, Prikinz, Snodgrass, Roemer

راهکارهای گوناگونی نیاز است. کینز همچنین نشان داد که ابزارهای پولی، همواره کارآمد نیستند و دولت باید عدم مداخله را در اقتصاد کنار بگذارد و با ابزارهای گوناگون از جمله ابزار مالی در اقتصاد دخالت کند (باربر، ۱۳۷۰: ۲۸۳-۲۸۱). موفقیت نظریه کینز، بستر لازم را برای بیان نظریه‌های جدید درباره کشورهای در حال توسعه فراهم کرد و در واقع:

ادعای اقتصاد توسعه درباره اینکه مجموعه جداگانه‌ای از تجزیه و تحلیل اقتصادی (یا سیاست‌های ناشی از آن) را تشکیل می‌دهد، مشروعیت فکری خود را از موفقیت‌های قبلی و ویژگی‌های انقلاب کینزی کسب می‌کرد (هرشمن، ۱۳۷۴: ۳۲۳).

این مشروعیت هر چند برای رشته نوپای توسعه، بسیار ارزنده بود، ولی آثار نامطلوبی نیز داشت. بسیاری از اندیشمندان نسل اول توسعه با همان عینک کلاسیکی به سراغ کشورهای در حال توسعه رفتند و تلاش کردند راهکارهایی را برای بهبود شرایط بیان کنند. البته آنها تلاش می‌کردند نوآوری‌هایی در نظریه‌های خود داشته باشند، ولی تسلط الگوهای نئوکلاسیکی، حتی در نوآوری‌های آنها نیز نمایان بود. برای مثال، لوئیس در آغاز مقاله "توسعه اقتصادی در شرایط عرضه نامحدود نیروی کار" که با استقبال فراوانی مواجه گردید و تأثیر فراوانی بر نظریه‌پردازی‌ها داشت، بیان کرده است که «این مقاله در سنت کلاسیک تألیف گردیده و در آن فرضیه‌های کلاسیک و پرسش‌های کلاسیک مطرح شده است» (Lewis, ۱۹۵۴: ۱۴۰) البته وی برخلاف الگوهای نئوکلاسیک اعتقاد داشت که عرضه نیروی کار، نامحدود است یا برای اثبات علاقه سرمایه‌داران به پایین نگه داشتن بازدهی کارگزاران بخش معیشتی، به تحلیل‌های جامعه‌شناختی رو آورد که در مکتب کلاسیک غیرمعمول است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۳۱۱). اما به هر حال وی نیز مانند بسیاری از اندیشمندان کلاسیک تأکید ویژه‌ای بر کمبود سرمایه در کشورهای در حال توسعه دارد و بر دویخشی بودن اقتصاد و اشتغال ناقص در کشورهای جهان سوم تأکید می‌کند. هرشمن یادآور می‌شود که بسیاری از اندیشمندان این نسل، با توجه به نظریه کینز، اشتغال ناقص را یکی از ویژگی‌های مهم توسعه‌نیافتگی در نظر می‌گرفتند (هرشمن، ۱۳۷۴: ۳۲۲).

به هر حال، ترکیب مدل رشد هارود-دومار و متعاقب آن، الگوی رشد سولو که بر ضرورت انباشت سرمایه تأکید می‌کرد و پذیرش وجود اشتغال ناقص در کشورهای در حال توسعه و نیز اذعان به ضعف بازار در این اقتصادها موجب گردید تا الگوهای برای توسعه این کشورها طراحی شود که در آن بر تأثیر مداخله‌گرانه دولت تأکید می‌شد. البته عوامل دیگری نیز بر شکل‌گیری الگوهای مذکور و تأکید بر برنامه‌ریزی مؤثر بود، تجربه موفق دخالت دولت در مهار بحران بزرگ ۱۹۲۹، تأثیر کمک‌های

خارجی که با عنوان طرح مارشال اعطا می‌شد، موفقیت روسیه در صنعتی شدن از طریق برنامه‌ریزی، همگی عواملی بودند که اعتماد به نفس فراوانی به اندیشمندان توسعه به منظور برنامه‌ریزی موفق می‌داد (Meier, 2005: 72).

همان طور که هرشمن بیان کرده است:

[مجموع این مباحث] این احساس را پدید آورد که در مناطق توسعه‌نیافته، صنعتی شدن مستلزم انجام تلاش‌های گسترده، عامدانه و هدایت شده است. اصطلاحات متعددی برای مشخص کردن این تلاش‌ها ابداع شد: فشار بزرگ<sup>۱</sup> (پل روزنشتاین-رودان<sup>۲</sup>)، جهش (دبلیو. دبلیو. روستو<sup>۳</sup>)، جهش بزرگ (الکساندر گروشنکرون)، نظریه حداقل تلاش قاطع<sup>۴</sup> (هاروی لیبنشتاین<sup>۵</sup>) و پیوندهای پیشینی و پسینی (آلبرت هرشمن). بحث درباره این مفاهیم نیز مبتنی بر استدلال‌های نظری بود (هرشمن، ۱۳۷۴: ۳۲۷).

برای اجرای این سیاست‌ها نیز گروه عظیمی از مشاوران، به کشورهای در حال توسعه رفتند تا با استفاده از فنون نوین تحلیل اقتصادی، به ویژه تحلیل داده-ستانده، برنامه‌نویسی پویا و شبیه‌سازی الگوهای رشد، کشورهای در حال توسعه را باری رسانند (Meier, 2001: 15).

اهداف برنامه‌های مذکور نیز بسیار مشخص بود و در یک کلمه خلاصه می‌شد: رشد اقتصادی. هدفی که به خوبی در کتاب اندیشمند بزرگ این نسل تجلی یافته است:

«فایده رشد اقتصادی فقط این نیست که ثروت باعث افزایش شادی می‌شود، بلکه دامنه انتخاب انسانی را نیز گسترش می‌دهد» (سرآرتور لوئیس، ۱۹۶۵ به نقل از کیتس).

اما دستیابی به هدفی نئوکلاسیکی، با ابزاری نئوکلاسیکی هرگز میسر نشد و به شکست بزرگی انجامید، زیرا چندین مشکل در این حوزه وجود داشت: نخست آنکه، بسیاری از الگوهای مذکور، برای کشورهای صنعتی طراحی شده و با جرح و تعدیل‌ها نیز اصلاحات لازم در آنها پدید نیامده بود. میر بیان کرد که اندیشمندان این نسل، مدل‌های کلانی را طراحی می‌کردند که خیالی بود و در آنها پیش‌نیازهای لازم، مورد توجه قرار نمی‌گرفت. برای مثال، معادله هارود-دومار<sup>۶</sup> که بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت، در اصل برای یک اقتصاد صنعتی تدوین شده بود، ولی برای تخمین سرمایه در

1. Big push
2. Rosenstein-Rodan
3. W.W. Rostow
4. Critical minimum effort
5. Leibenstein
6. Harrod-Domar equation

کشورهای در حال توسعه مورد استفاده قرار می‌گرفت (Meier, 2001: 14). دوم اینکه، تجربه‌های آینده نشان داد حتی در کشورهای صنعتی نیز عوامل گوناگونی بر عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارد که برای درک آن، به گذشت زمان نیاز است.

### نسل دوم: از سازوکار بازار تا سرمایه انسانی

شکست برنامه‌های نسل اول اندیشمندان توسعه در حالی اتفاق افتاد که در سایر حوزه‌ها نیز بنیان نظریه‌های این نسل با تردید مواجه شده بود. نخستین تحول در حوزه اقتصاد کلان پدید آمد. فریدمن با بیان نظریه خود درباره تأثیر پول و سیاست‌های پولی و فلیس با بیان بحث انتظارات عقلایی، انتقادهایی را به کینز مطرح کرد. نظریه‌های مذکور مخالف دخالت دولت در اقتصاد بود و در آنها بیشتر بر سیاست‌های مالی تأکید می‌شد (تفضلی، ۱۳۷۵: ۵۰۱-۴۷۱). نسل دوم اندیشمندان توسعه بیان کردند که دلیل شکست برنامه‌های نسل اول، بی‌توجهی آنها به اصول اقتصاد نئوکلاسیک بوده است، از این رو، آنها این بار بر اصلاح قیمت‌ها و سازوکارهای بازار تأکید کردند و شعار "جادوی بازار" ریگان و "کوچک کردن دولت" که تاچر مطرح کرده بود، به شعار اصلی دهه ۸۰ تبدیل گردید (Meier, 2005: 81- 83). جان ویلیامسون<sup>۲</sup> در کنفرانسی که در سال ۱۹۸۹ برگزار شد، ۱۰ سیاست مورد توافق نهادهای بین‌المللی مستقر در شهر واشنگتن، از نهادهای ملی آمریکا مانند بانک مرکزی<sup>۳</sup>، نهادهای اقتصادی دولت آمریکا تا نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را "اجماع واشنگتنی"<sup>۴</sup> نامید (Williamson, 1990).<sup>۵</sup> این سیاست‌ها به طور خلاصه عبارت بود از اینکه موازنه کلان خود را حفظ کنید<sup>۶</sup>، دولت را از صحنه تجارت خارج کنید<sup>۷</sup>، افسار کار را به دست بازار آزاد دهید<sup>۸</sup> و در کل، "تثبیت، خصوصی‌سازی و آزادسازی"<sup>۹</sup> مسأله اصلی بود (Rodrik, 2006: 973). در واقع، راهبرد توسعه مبتنی بر بازار، در برابر راهبردهای موفقی بود که در شرق آسیا اجرا می‌شد و در آن دولت‌های توسعه‌گرا<sup>۱۱</sup> نقش فعالی ایفاء می‌کردند (Stiglitz, 2008: 41- 42).

1. Magic of the Market
2. Minimization of Government
3. John Williamson
4. Federal Reserve
5. Washington Consensus

۶. ویلیامسون در سال ۲۰۰۸ به بررسی مجدد این اصطلاح پرداخت. برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک. به ویلیامسون (۲۰۰۸)

7. Get your macro balances in order
8. Take the state out of business
9. Give markets free rein
10. Stabilize, privatize, and liberaliz
11. Development state

اما این یگانه تحول در سال‌های مذکور نبود. در سال‌های پایانی دهه ۸۰، نظریه‌های رشد نیز دچار تحول شد. رابرت لوکاس در سال ۱۹۸۸، با انتشار مقاله‌ای با عنوان "درباره سازوکارهای توسعه اقتصادی" نشان داد که سرمایه انسانی، تأثیر مهمی در رشد اقتصادی کشورها دارد. نکته جالب این است که مارشال سال‌ها قبل، تأکید بر تأثیر دانش را مطرح کرده بود. وی در سال ۱۸۹۰ درباره این موضوع نوشته است: «طبیعت در معرض بازده‌های نزولی است، ولی انسان در معرض بازده صعودی است. دانش قوی‌ترین موتور تولید است. دانش ما را قادر به کنترل طبیعت و رفع نیازهایمان می‌کند». بعد از وی نیز کلارک در سال ۱۹۲۳ درباره این موضوع نوشته بود «دانش یگانه ابزار تولید است که در معرض بازدهی نزولی نیست» (Meier, 2001:19). به هر حال، در اواخر دهه ۸۰، نقش سرمایه انسانی مورد توجه قرار گرفت. اما این نظریه‌ها نیز قادر نبود تفاوت میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را به خوبی تبیین کند و روند تحول در نظریه‌های توسعه ادامه یافت.

#### دهه ۹۰ و ظهور پارادایم حکمرانی

موضوع حکمرانی در مباحث توسعه، اولین بار در سال ۱۹۸۹ در گزارشی مطرح شد که بانک جهانی درباره توسعه آفریقا منتشر کرد (Leftwich, 2006: 169). این واژه در سالی مطرح گردید که ویلیامسون واژه "اجماع واشنگتنی" را برای توصیف سیاست‌های بانک جهانی به کار برد. اما چندین سال طول کشید که موضوع حکمرانی، مورد توجه نظریه‌پردازان توسعه قرار گیرد. دلیل توجه به موضوع حکمرانی، مجموعه‌ای از تحولات بود که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما پیش از آن لازم است تعریفی از واژه‌های حکمرانی و حکمرانی خوب بیان شود تا بهتر بتوان به شرح نظریه‌های مطرح شده درباره این موضوع پرداخت.

#### حکمرانی و حکمرانی خوب: مفهوم

درباره معنی واژه حکمرانی، میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. فارغ از بحث درباره دو واژه حکمرانی<sup>۲</sup> و تدبیر امور شرکتی<sup>۳</sup> که نظریه‌ها و مباحث متفاوتی را شامل می‌شود، درباره واژه حکمرانی نیز که در مقاله حاضر مورد تأکید است، اختلاف نظر بسیاری در میان اندیشمندان وجود دارد. استیریتن با بیان این نکته که واژه حکمرانی ارتباط واضحی با کلمه حکومت ندارد، آن را واژه‌ای

۱. واژه حکمرانی در ادبیات توسعه به تازگی رواج یافته است، اما در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جنبشی با عنوان "حکومت خوب" به منظور از بین بردن پدرسالاری و فساد در بخش عمومی آمریکا پدید آمد (Grindle, ۲۰۱۰: ۱۶).

2. Governance

3. Corporate Governance

جدید می‌داند. وی بیان کرد که این واژه در فرهنگ لغت هریتیج «کنش، فرایند یا قدرت اداره و حاکمیت<sup>۱</sup> حکومت» و در فرهنگ لغت آکسفورد «کنش یا شیوه حکمرانی کردن، اعمال کنترل یا اقتدار بر کنش‌های زیردستان، نظام مقررات» ترجمه شده و اندیشمندان مختلف نیز تعاریف گوناگونی درباره آن مطرح کرده‌اند که به اعتقاد وی، کمیسیون حکمرانی جهانی<sup>۲</sup>، بهترین تعریف را بیان کرده است: «حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌های گوناگون افراد و نهادهای عمومی و خصوصی است که امور مشترکشان را اداره می‌کند. حکمرانی فرایندی پیوسته است که از طریق آن، منافع متضاد یا متنوع تطبیق می‌یابد و کنش‌های همکارانه انجام می‌شود. حکمرانی نهادهای رسمی و نظام‌هایی است که برای اعمال تعهدات، قدرت یافته است. همچنین تمهیدات غیررسمی را شامل می‌شود که افراد و نهادها درباره آن توافق کرده‌اند یا درک می‌کنند که وجود آنها به نفعشان است (Streeten, 1996: 28).

در میان تعاریف مختلف درباره حکمرانی، تعریف کافمن و همکارانش که از کارشناسان بانک جهانی هستند و شاخص‌هایی را نیز بر اساس آن، برای سنجش حکمرانی بیان کرده‌اند، حائز اهمیت است، زیرا در بسیاری از پژوهش‌های کمی از شاخص‌های آنها استفاده می‌شود<sup>۳</sup>. آنها حکمرانی را سنت‌ها و نهادهایی تعریف کرده‌اند که بر اساس آن، اقتدار در یک کشور اعمال می‌شود. این مجموعه عبارت از است: (۱) فرایندی که بر اساس آن، حاکمان انتخاب می‌شود، بر آنها نظارت می‌گردد و تغییر می‌کنند؛ (۲) ظرفیت حکومت برای اینکه سیاست‌های درست<sup>۴</sup> را به گونه‌ای کارآمد تدوین و اجرا کند؛ (۳) احترام شهروندان و مردم به نهادهایی که تعاملات اقتصادی و اجتماعی میان آنها را اداره می‌کند (Kaufmann, Kraay & Lobaton, 1991: 1).

اسم اوغلو<sup>۵</sup> (۲۰۰۸) معتقد است که در مباحث رشد و توسعه، واژه حکمرانی بیانگر مجموعه‌ای از نهادها است. به اعتقاد وی، حکمرانی، نهادهای سیاسی جامعه (فرایند تصمیم‌گیری جمعی و کنترل سیاستمداران، گروه‌های ذینفع<sup>۶</sup> قدرتمند سیاسی و اقتصادی)، ظرفیت دولت<sup>۷</sup> (قابلیت دولت در تأمین کالاهای عمومی در بخش‌های مختلف کشور) و تنظیم نهادهای اقتصادی<sup>۸</sup> (چگونگی دخالت دولت

1. Power of Governing

2. Commission on Global Governance

۳. تاکنون هشت سری از این داده‌ها منتشر شده است که آخرین آنها به شرح ذیل است:

Kaufmann, Daniel, Kraay, Aart & Mastruzzi, Massimo (2009). Governance Matters VIII: Governance Indicators for 1996-2008.

4. Sound Policies

5. Acemoglu

6. Interest Groups

7. State Capacity

8. Regulation



در تشویق یا عدم تشویق فعالیت‌های اقتصادی از طریق کنشگران مختلف) را شامل می‌شود. با توجه به این موضوع، آسم اوغلو معتقد است ارتباط میان حکمرانی و رشد، بحث نهادها در معنای وسیع آن و رشد اقتصادی است (Acemoglu, 2008: 1). چیا معتقد است فارغ از موضوع تدبیر امور شرکتی<sup>۱</sup>، واژه حکمرانی برای بحث درباره دو موضوع مرتبط استفاده می‌شود: نخست، همه جنبه‌های شیوه اداره یک ملت که نهادها، سیاست‌ها، قوانین، مقررات، فرایندها و سازوکارهای نظارتی<sup>۲</sup> را شامل می‌شود و دیگر مجموعه فرهنگ و ایدئولوژی مرتبط با حکمرانی، یعنی ارزش‌ها، فرهنگ، سنت‌ها و ایدئولوژی‌هایی که در حوزه حکمرانی وجود دارد. (Chibba, 2009: 79) بالند، موانی و رابینسون (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان "حکمرانی و توسعه" ضمن مرور تعاریف گوناگون بیان کرده‌اند که هدف آنها از استفاده از واژه حکمرانی، دو چیز است: نخست تفسیری وسیع از پیوندهای میان نهادهای سیاسی جامعه که نه تنها قانون اساسی و نظام انتخاباتی، بلکه سایر عوامل تأثیرگذار بر قدرت سیاسی افراد و گروه‌ها، مانند توانایی حل مشکلات کنش جمعی، استفاده از ارتباطات و حتی سلاح گرم را نیز شامل می‌شود؛ دوم اینکه، حکمرانی بیانگر اجرای تصمیم‌های جمعی نیز است که ظرفیت دولت و توانایی دولت به اجرای منسجم و کارآمد سیاست‌ها و میزان و اثر فساد را شامل می‌شود (Baland, Moene & Robinson, 2010: 9- 10). نورث و همکارانش به جای واژه حکمرانی، از اصطلاح ساختارهای حکمرانی<sup>۳</sup> استفاده می‌کنند و معتقد هستند که این ساختار را می‌توان با توجه به پیچیدگی سازمانی<sup>۴</sup> کشورها توصیف کرد و این پیچیدگی، خود بیانگر تفاوت میزان توسعه کشورها است (North, Wallis & Weingast, 2009 b: 270).

بی‌شک به تعاریف مذکور، تعاریف دیگری را نیز می‌توان افزود<sup>۵</sup>، اما راهکاری که دیکست برای حل مشکل تعریف حکمرانی بیان می‌کند، منطقی به نظر می‌رسد. وی معتقد است که برداشت مختلف از این واژه، اجتناب‌ناپذیر است، از این رو، تعریف خود را با توجه به هدف مقاله‌اش بیان می‌کند (Dixit, 2009: 5). رویکرد دیکست برای پایان دادن به اختلاف‌ها درباره مفهوم حکمرانی، مناسب است و به درک بهتر مخاطب از موضوع کمک می‌کند. اگر بخواهیم بر اساس این رویکرد، عمل کنیم - از آنجایی که مسأله مورد نظر ما، رابطه میان حکمرانی و توسعه است و در ادبیات

1. Corporate Governance
2. Oversight Mechanisms
3. Governance Structures
4. Organizational complexity

۵. کيفر معتقد است حتی یک تعريف مورد توافق نیز برای سازماندهی بررسی‌های انجام شده درباره حکمرانی وجود ندارد (Keefe, 2004: 2).

توسعه نیز رابطه میان حکمرانی خوب و توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد - لازم است به بیان تعاریف حکمرانی و حکمرانی خوب بپردازیم. تعاریف مذکور در جدول (۱) بیان شده است.

جدول (۱): تعاریف حکمرانی و حکمرانی خوب<sup>۱</sup>

بیان کننده تعریف	تعریف حکمرانی	تعریف حکمرانی خوب
بانک جهانی	فرایندها و نهادهایی که از طریق آن، تصمیم‌ها اتخاذ می‌شود و اقتدار در یک کشور اعمال می‌گردد.	جامعیت و پاسخگویی تحقق یافته در سه بخش مهم: انتخابات، پاسخگویی و تعویض حاکمان (اظهارنظر <sup>۱</sup> و پاسخگویی، پایداری و فقدان خشونت)، کارآمدی نهادها، مقررات، مدیریت منابع (چارچوب نظم‌دهنده: کارآمدی حکومت)، احترام به نهادها، قوانین و تعاملات میان کنشگران در جوامع مدنی، تجارت و سیاست (کنترل فساد، برابری حقوقی)
برنامه عمران ملل	اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اجرایی به منظور اداره امور جامعه در همه سطوح. حکمرانی سازوکارها، فرایندها و نهادهایی را شامل می‌شود که از طریق آن، شهروندان و گروه‌ها منافعشان را منسجم و مشخص می‌کنند، حقوق قانونیشان را اعمال می‌کنند، با وظایفشان آشنا می‌شوند و اختلاف‌هایشان را حل می‌کنند.	حکمرانی خوب عبارت است از: «قاعدمندی، شفافیت... پاسخگویی... کارآمدی و انصاف... ترویج برابری حقوقی... تضمین اینکه اولویت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بر اساس اجماع جمعی است و اظهارنظرهای فقرا و افراد آسیب‌پذیر در تصمیم‌گیری درباره اختصاص منابع توسعه، مورد توجه قرار می‌گیرد».
صندوق بین‌المللی پول	با توجه به اهداف صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی منحصر به جنبه‌های اقتصادی... در دو حوزه بهبود اداره منابع عمومی... حمایت از توسعه و حفاظت از شفافیت و اقتصاد پایدار و محیط قانونمند است که انجام فعالیت‌های بخش خصوصی کارآمد را نیز تسهیل می‌کند.	تضمین برابری حقوقی، بهبود کارآمدی و پاسخگویی بخش عمومی و کاهش فساد

۱. پنج تعریف اول را گریندل (۲۰۰۷) استخراج کرده است.

داده جدول (۱): تعاریف حکمرانی و حکمرانی خوب

بیان کننده تعریف	تعریف حکمرانی	تعریف حکمرانی خوب
کافمن	اعمال اقتدار از طریق سنت‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی برای کالاهای عمومی که موارد زیر را شامل می‌شود: (۱) فرایندی که بر اساس آن، حاکمان انتخاب می‌شوند، بر آنها نظارت می‌گردد و تغییر می‌کنند؛ (۲) ظرفیت حکومت برای اینکه سیاست‌های درست را به گونه‌ای کارآمد تدوین و اجرا کند؛ (۳) احترام شهروندان و مردم به نهادهایی که تعامل اقتصادی و اجتماعی میان آنها را اداره می‌کند.	در شش جنبه می‌توان آن را سنجید (اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و فقدان خشونت، جرم و آدمکشی، کارآمدی حکومت، فقدان تحمیل‌های قانونی، برابری حقوقی و کنترل فساد)
هایدن و همکاران	شکل و همراهی قواعد رسمی و غیررسمی که تنظیم‌کننده قلمرو عمومی و محدوده‌ای است که در آن دولت همراه با کنشگران اقتصادی و اجتماعی در حال تعامل برای اتخاذ تصمیم است.	در پنج جنبه (مشارکت، انصاف، شایستگی، کارآمدی، پاسخگویی و شفافیت) می‌توان حکمرانی خوب را در شش حوزه (جامعه مدنی، جامعه سیاسی، حکومت، بروکراسی، جامعه اقتصادی، قوه قضائیه) سنجید.
دیکست (۲۰۰۹)	اقتصاد حکمرانی، مجموعه‌ای از ساختارها و عملکردهای قانونی و اجتماعی نهادهایی است که با حمایت از حقوق مالکیت، اجرای قراردادهای اتخاذ کنش جمعی به منظور تأمین زیرساخت‌های فیزیکی و سازمانی، از فعالیت‌های اقتصادی و مبادلات اقتصادی حمایت می‌کند.	حکمرانی خوب برای تضمین سه پیش‌نیاز اساسی بازار اقتصادی (حفاظت از حقوق مالکیت، اجرای قراردادهای، کنش جمعی) لازم است... اقتصاد حکمرانی خوب، از همه فرایندهای اسمتی حمایت می‌کند که بر اساس آن، افراد در امور مختلف متخصص می‌شوند و با یکدیگر به منظور دستیابی به نهایت توان اقتصادی جامعه مبادله می‌کنند.
گریندل ۲۰۱۰	هنگامی که از واژه حکمرانی برای بحث درباره حکومت و بخش عمومی استفاده می‌کنیم، منظور بنیان‌های نهادی اقتدار عمومی و تصمیم‌گیری است. در این وضعیت، واژه حکمرانی نهادها، نظام‌ها، قواعد بازی و سایر عواملی را شامل می‌شود که مشخص می‌کنند چگونه تعاملات سیاسی و اقتصادی، ساختارمند می‌شود، چگونه تصمیم‌ها گرفته می‌شود و منابع اختصاص می‌یابد.	حکمرانی خوب در اکثر موارد بیانگر فهرستی از خصوصیات پسندیده است که حکومت باید داشته باشد... حکمرانی خوب، بیانگر نگرانی‌های هنجاری درباره اموری است که دولت باید انجام دهد، مانند کاهش فقر، حفظ ثبات سیاسی یا عرضه خدمات پایه‌ای.

همان طور که در تعاریف فوق ملاحظه می‌شود، نهادها در مرکز این تعاریف قرار دارند. در واقع، توجه به حکمرانی، به معنای توجه به نقش نهادها است که در ادامه چرایی این توجه، بررسی می‌شود. اما قبل از آن، ذکر این نکته ضروری است که در تحلیل نهادها و آثار آنها، حداقل دو رویکرد وجود دارد: رویکردی که در آن بر ساختارهای کلان تأکید می‌شود و پیشتر آن، نورث است و رویکردی که در آن بر بنگاه‌ها تمرکز می‌گردد و تحت تأثیر آثار کوز و ویلیامسون است.<sup>۱</sup> در بحث حکمرانی و توسعه، توجه به نهادها بیشتر از رویکرد ساختارهای کلان است، اما در بحث تدبیر امور شرکتی، بیشتر از آثار کوز و ویلیامسون استفاده می‌شود.

### دلایل توجه به پارادایم حکمرانی

همان طور که بیان شد، از اوایل دهه ۹۰، تأثیر حکمرانی بر توسعه، مورد توجه اندیشمندان توسعه و نهادهای بین‌المللی فعال در حوزه توسعه قرار گرفت. این توجه معلول چندین تحول است که بیان می‌شود.

#### شکست برنامه‌های قبلی توسعه

بسیاری از اندیشمندان، دلیل توجه به بحث حکمرانی را شکست برنامه تعدیل ساختاری می‌دانند (Craig & Porter, 2006: 64; Thorbecke, 2007: 19; Stiglitz, 2008: 50). همان طور که بیان شد، واژه حکمرانی در ارتباط با موضوع توسعه، اولین بار در گزارش بانک جهانی درباره مسائل آفریقا مطرح شد. در مقدمه گزارش مذکور که در آن بازده بار، از واژه حکمرانی استفاده شده، بیان شده است: «موضوع اصلی در گزارش حاضر، این است که سیاست‌های کلان اقتصادی و وجود زیرساخت‌های کارآمد برای ایجاد محیطی مستعد به منظور استفاده مولد از منابع، لازم است، اما این سیاست‌ها به تنهایی برای تغییر شکل ساختار اقتصاد آفریقا ناکافی است. به طور همزمان، تلاش برای توانمندسازی آفریقا - ایجاد آموزش بهتر، جمعیت سالم‌تر، تقویت بسیار ساختار نهادی که درون آن توسعه روی می‌دهد - ضروری است. دلیل اصلی عملکرد اقتصادی ضعیف در گذشته، شکست نهادهای عمومی بوده است. ابتکار عمل بخش عمومی و سازوکار بازار، مهم است، اما این دو باید با حکمرانی خوب همراه باشد، یعنی با خدمات عمومی که کارآمد است، نظام قضایی که بتوان به آن

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع ر. ک. به

متوسلی، محمود، مشهدی‌احمد، محمود، نیکونستی، علی، سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۰) تجدید حیات اقتصاد نهادی: نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

اتکاء کرد و مدیریتی که به جمهور مردمش پاسخگو است» (بانک جهانی، ۱۹۸۹: xii). این جمله‌ها که در گزارش رسمی بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ منتشر شده است، به خوبی نشان می‌دهد که کارشناسان بانک جهانی به خوبی فهمیده بودند که سیاست‌های تعدیل ساختاری، کارآمد نخواهد بود و زمان توجه به نهادهای عمومی و حکمرانی فرا رسیده است. آسم اوغلو معتقد است دلیل توجه به نهادها و حکمرانی در محیط دانشگاهی، وجود آثار نظری و تجربی فراوان درباره این موضوع و در حوزه سیاستگذاری، شکست برنامه‌های اصلاحات در مناطق مختلف دنیا، به دلیل بی‌توجهی به نهادها و حکمرانی است (Acemoglu, 2008: 1).

### نهادها

همان‌طور که در تعریف حکمرانی نیز مشخص است، مسأله اصلی، توجه به نهادها و به ویژه آثار آنها در اداره حوزه عمومی است. اما توجه به نهادها در تحلیل مسائل اقتصادی و توسعه، خود دچار فراز و نشیب‌های فراوانی شده است که در ادامه، درباره آن بحث می‌شود و ارتباط آن با بحث حکمرانی نشان داده می‌شود.

توجه به اثر نهادها بر عملکرد اقتصادی، قدمت طولانی دارد و حتی آدام اسمیت نیز به تأثیر نهادها در توسعه کشورها واقف بود، به گونه‌ای که در کتاب ثروت ملل، بیش از هشتاد بار از واژه نهاد و سی و چهار بار از واژه قاعده<sup>۱</sup> استفاده کرده است. اسمیت حتی زمانی که می‌خواهد دلایل تفاوت کشورها و وضعیت اقتصادی چین را بیان کند، درباره تفاوت قوانین و نهادهای آن کشور با سایر کشورها بحث می‌کند (Smith, 1776: 105-135). به اعتقاد وی، «چین مدت‌ها است که یکی از ثروتمندترین کشورها است. به عبارت دیگر، یکی از حاصلخیزترین کشورها که به خوبی در آن کشت می‌شود و کشوری بسیار صنعتی شده و پرجمعیت است... به نظر می‌رسد که این کشور مدت‌ها است که به حد مطلوبی از ثروت دست یافته است که این امر به دلیل ماهیت قوانین و نهادهایش است» (Smith, 1776: 105-135). همچنین، در نامه‌اش به لرد کارلیس در سال ۱۷۷۹، بیان کرده است که «ایرلند به نظم، پلیس و سازمان منظم قضایی برای حفظ و کنترل مردم رده پایین احتیاج دارد، برای پیشرفت صنعت، قوانین<sup>۲</sup> از زغال سنگ و چوب ضروری‌تر است» (Basu, 2001: 71). نکته جالب این است که حتی سیاستمداران آن زمان، به خوبی به اثر نهادها واقف بودند، به گونه‌ای که ناپلئون<sup>۳</sup> در سال ۱۸۱۵ گفته است: «بشر فاقد

1. Rule
2. Articles
3. Napoleon

قدرت برای تأمین آینده است، فقط نهادها سرنوشت ملت‌ها را تعیین می‌کند» (ناپلئون، ۱۸۱۵ به نقل از بانک جهانی، ۱۹۹۷، ۲۹).<sup>۱</sup>

با این حال، به دلایل گوناگونی توجه به نهادها به تدریج کاهش یافت<sup>۲</sup> تا اینکه در اوایل قرن بیستم، بار دیگر برخی از اندیشمندان توجه به نهادها را در کانون پژوهش‌های خود قرار دادند. توجه به نهادها به تدریج افزایش یافت و در نهایت، هنگامی که همیلتون<sup>۳</sup> اصطلاح اقتصاد نهادی<sup>۴</sup> را در کنفرانس انجمن اقتصاد آمریکا در سال ۱۹۱۹ بیان کرد، نهادها مورد توجه عمومی قرار گرفت (Hodgson, 2000: 317). این جریان که با نام اقتصاد نهادی قدیم<sup>۵</sup> شهرت یافته است، در فاصله میان دو جنگ جهانی، به تدریج رو به افول نهاد<sup>۶</sup>، اما همزمان جریان دیگری شکل گرفت که به اقتصاد نهادی جدید<sup>۷</sup> معروف گردید. انتشار دو مقاله "ماهیت بنگاه" (۱۹۳۷) و "مسأله هزینه اجتماعی" (۱۹۶۰) از کوز که در آنها درباره ناکافی بودن سازوکار بازار و تأثیر ساختار حقوقی بر عملکرد اقتصادی بحث کرده بود، در کنار تلاش سایر اندیشمندان سبب شد که اقتصاد نهادی جدید با اقبال روبرو شود<sup>۸</sup>. با وجود این، تا مدت‌ها اندیشمندان توسعه، نهادها را مورد توجه قرار نمی‌دادند. در واقع، هر چند افرادی مانند نورث و اولسون، مطالبی درباره اثر نهادها بر توسعه می‌نوشتند، اما در اکثر آثار درباره رشد و توسعه، مسائلی مانند سرمایه، نیروی کار و فناوری مورد توجه بود (Cadwell, 2003). با این حال، چندین عامل دیگر باعث شد که نهادها بار دیگر، مورد توجه قرار گیرد.

آثار کوز به ویژه دو مقاله وی (۱۹۶۰ و ۱۹۳۷) تأثیر مهمی در رشد توجه اقتصاددانان به بحث نهادها داشت. اما توجه به بحث نهادها در مباحث رشد و توسعه، به میزان زیادی به دلیل آثار داگلاس نورث است. آثاری مانند "تغییر نهادی و رشد اقتصادی آمریکا" (۱۹۷۱) که با همکاری دیویس تألیف شده است و نیز کتاب "ساختار و تغییر در تاریخ اقتصادی" (۱۹۸۱) که نورث در آنها به تبیین اثر

۱. در دورانی که ناپلئون این سخنان را مطرح کرده، پادشاهان ایران کمتر به نهادسازی و حتی حکومت بر اساس قانون توجه داشته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع ر. ک. به کاتوزیان ۱۳۸۱.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع ر. ک. به متوسلی، محمود، مشهدی‌احمد، محمود، نیکونستی، علی (۱۳۷۹)، غفلت از نهادها، دلایل و آثار آن بر مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای، ۳

3. Hamilton

4. Institutional Economics

5. Old Institutional Economic

۶. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع ر. ک. به راترفورد ۲۰۰۱

7. New Institutional Economics

۸. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع ر. ک. به

متوسلی، محمود، مشهدی‌احمد، محمود، نیکونستی، علی، سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۸۹)

نهادهای بر رشد اقتصادی و اثر تغییر نهادی بر رشد اقتصادی پرداخت. آثار مذکور، سبب توجه بسیاری از اندیشمندان به اثر نهادها بر رشد اقتصادی گردید. در خلال همان سالها بود که نورث با همکاری والیس<sup>۱</sup> نشان داد که ۴۵ درصد از GNP در سال ۱۹۷۰، به بخش مبادله اختصاص داشته است (Wallis & North, 1986). هزینه‌ای که اقتصاد مرسوم، وجود آن را انکار می‌کرد.<sup>۲</sup>

اما گام‌های اساسی برای این کار، در دهه ۹۰ برداشته شد. انتشار کتاب داگلاس نورث با عنوان "نهادهای، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی" در آغاز این دهه، که تبیین بسیار دقیقی درباره تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی بود، اعطای جایزه نوبل به رونالد کوز در سال ۱۹۹۲ و به داگلاس نورث در سال ۱۹۹۳ که سبب توجه بیشتر محافل علمی به موضوع نهادها شد و در نهایت، چندین پژوهش بین‌کشوری مانند بررسی‌های ناک و کیفر (1997, 1995, a, b) که نشان دادند نهادها اثر مهمی بر رشد اقتصادی دارند، موجب توجه بیش از پیش به تأثیر نهادها بر رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی گردید.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، توجه به تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی و توسعه در اوایل دهه ۹۰، با اقبال فراوانی روبرو شد. این دوران مقارن با توجه به مباحث حکمرانی نیز است. در واقع، گسترش ادبیات نهادی به گسترش مباحث حکمرانی که نهادها در مرکز تحلیل آن قرار دارد، بسیار کمک کرده است. اکثر پژوهش‌های اولیه که بعدها با عنوان آثار پیشگام درباره حکمرانی از آنها یاد شد، پژوهش‌هایی درباره تأثیر نهادها بر رشد و عملکرد اقتصادی بود. برای مثال، گردستین (۲۰۰۴) آثار ناک و کیفر (1997, a, b) را بررسی‌های تجربی اولیه درباره حکمرانی دانست (Gradstein, 2004: 514). فوکویاما نیز آثار آنها را پژوهش‌های مرتبط با نهادها و حکمرانی دانسته است (Fukuyama, 2008: 27). حتی خود کیفر هنگام بحث درباره پیشینه آثار مربوط به اثر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی، آثار نورث (۱۹۹۰) و ناک و کیفر را نام برده است. (Keefer, 2001: 311) در حالی که با بررسی آثار مذکور مشخص می‌شود که واژه حکمرانی در آنها بیان نشده و آنها در اصل، پژوهش‌هایی درباره اثر نهادها بر رشد و توسعه بوده است. در واقع، همان‌طور که در گزارش گروه ارزیابی مستقل<sup>۳</sup> برنامه حکمرانی و فساد بانک جهانی بیان شده، افزایش دانش عمومی درباره تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی، تأثیر مهمی در توجه به بحث حکمرانی داشته است (بانک جهانی، ۲۰۱۰: ۲).

1. John Wallis

۲. البته در خلال همان سال‌ها، الینور استروم نیز در مباحث حوزه عمومی به نهادها توجه کرد. برای مثال، در سال ۱۹۷۰، وی مقاله‌ای با عنوان "مسائل تحلیل نهادی دریاچه‌های پنجگانه باسن" منتشر کرد که می‌توان آن را سرآغاز تحلیل مسائل حوزه عمومی با استفاده از رویکرد نهادی دانست و در نهایت، جایزه نوبل را برای وی به ارمغان آورد.

3. Independent Evaluation Group

پیش از پایان این بحث، لازم است بیان شود که از اوایل دهه ۱۹۹۰، موضوع سرمایه اجتماعی نیز مورد توجه اندیشمندان توسعه قرار گرفت. تأثیر مباحث مربوط به سرمایه اجتماعی بر بحث حکمرانی، غیرمستقیم بود. در واقع، توجه به موضوع سرمایه اجتماعی، باعث توجه بیشتر به موضوع نهادها شد<sup>۱</sup> و از این طریق، بر مباحث حکمرانی تأثیر گذاشت.

### آگاهی از اهمیت عوامل سیاسی در توسعه کشورها

برخی از اندیشمندان مانند لفت‌ویچ (۲۰۰۶) دلیل توجه به موضوع حکمرانی را پی بردن به اهمیت تأثیر عوامل سیاسی بر عملکرد اقتصادی دانسته‌اند. به اعتقاد لفت‌ویچ در خلال فرایند تعدیل ساختاری، مانند هر برنامه اصلاحی دیگر، عده‌ای برنده و عده‌ای بازنده وجود دارد و طراحان برنامه‌های تعدیل، به این موضوع توجه نکردند. در فرایند تعدیل ساختاری، بازندگان کارکنان بخش دولتی بودند که به دلیل کاهش حجم دولت، رقابت بیشتر و کاهش قدرتشان ضرر کردند، هر چند کشاورزان به دلیل کاهش یارانه‌ها و نیز فقرا جزء بازندگان بودند و شورش‌هایی نیز پدید آمد (Leftwich, 1993: 607). اما بازندگان شاغل در بخش‌های دولتی، از نفوذشان برای محدود کردن یا تضعیف سیاست‌های مذکور استفاده کردند. در واقع، این سیاست‌ها به مجموعه‌ای از قابلیت‌های سیاسی نیاز داشت و باید به این جنبه نیز توجه می‌شد، ولی در طراحی این سیاست‌ها، این موضوع مورد توجه قرار نگرفت. پیامد این وضعیت، پی بردن به اهمیت امور سیاسی، نقش دولت و حکمرانی در فرایند توسعه بود (Leftwich, 1993: 607-608). داگلاس نورث در مقاله‌اش درباره توسعه جهان سوم، به خوبی درباره این موضوع بحث کرده است. به اعتقاد وی «تحلیل درباره حکومت و خط‌مشی سیاسی، بخشی تفکیک‌ناپذیر از یک الگوی پویای تغییر اقتصادی است، زیرا سیاست قواعد رسمی را تصریح، تعیین و اجرا می‌کند» (North, 1995: 22). وی همچنین بیان کرد: «حکومت‌ها و ساختارهای سیاسی، عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهد، زیرا آنها قواعد اقتصادی بازی را تعریف و اجرای آنها را ضمانت می‌کند. بنابراین در کانون سیاست‌های توسعه، باید ساختارهای سیاسی پدید آید که حقوق مالکیت کارآمد را ایجاد و اجرای آنها را ضمانت کند. با این حال، در پژوهش درباره اقتصاد سیاسی جدید (کاربرد اقتصاد نهادگرای جدید در حوزه ساختارهای سیاسی) بیشتر بررسی ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای توسعه‌یافته، مورد تأکید

۱. میر معتقد است بحث سرمایه اجتماعی همان بحث نهادها و فرهنگ است که اکنون مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است (Meier, 2001: 41).

۲. لوی و فوکویاما یکی از دلایل اصلی بی‌توجهی کارشناسان توسعه را به جنبه‌های مختلف یک برنامه توسعه، آموزش این متخصصان در غالب یک رشته تحصیلی خاص می‌دانند (Levy & Fukuyama, 2010: 2).



بوده است. ما درباره ویژگی‌های سیاسی کشورهای جهان سوم، دانش بسیاری داریم، ولی اطلاعات ما درباره سیاست‌های مذکور، به لحاظ نظری بسیار اندک است (North, 1995: 24). لزوم توجه به امور سیاسی در تدوین برنامه‌های توسعه و توجه به بحث حکمرانی از این دیدگاه، در حال حاضر در اثر برخی از اندیشمندان نیز ملاحظه می‌شود (Fukuyama, 2008 & 2010).

### پی بردن اقتصاددانان به اشتباه بودن برخی فرض نئوکلاسیکی

در میان اندیشمندان مختلفی که بررسی دلایل توجه به بحث حکمرانی را مطرح می‌کنند، دیکست از رویکرد بسیار جالبی به بیان این موضوع می‌پردازد. وی بیان می‌کند که منظور از حکمرانی اقتصادی، مجموعه‌ای از ساختارها و عملکردهای قانونی و اجتماعی نهادهایی است که با حمایت از حقوق مالکیت، اجرای قراردادها و اتخاذ کنش جمعی به منظور تأمین زیرساخت‌های فیزیکی و سازمانی، از فعالیت‌ها و مبادله‌های اقتصادی حمایت می‌کند. به اعتقاد وی، حکمرانی اقتصادی از آن رو مهم است که در صورت عدم حمایت از این سه بازار، به درستی عمل نمی‌کند (Dixit, 2007 & 2009). وی معتقد است که در بیشتر اقتصادهای نوین، حکومت‌ها به حفاظت از حقوق مالکیت می‌پردازد، در تسهیل قراردادها کمک می‌کند و زیرساخت‌های فیزیکی و اطلاعاتی را کم و بیش تأمین می‌کند. این موضوع سبب شده بود که اقتصاددانان کشورهای مذکور، عرضه این خدمات را مفروض در نظر بگیرند. اما اجرای اصلاحات بازارمحور در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کشورهای کمونیستی سابق سبب شد آنها نگاه تازه‌ای به نهادهای حکمرانی بیندازند (Dixit, 2007: 2). این توجه به نقش دولت در اولین مطالب منتشر شده درباره رابطه میان حکمرانی و توسعه نیز ملاحظه می‌شود. در گزارشی که بانک جهانی در سال ۱۹۹۲، با عنوان حکمرانی و توسعه منتشر کرد، متخصصان این بانک بیان کرده بودند که حتی در بازارمحورترین جوامع نیز تضمین و اجرای قوانینی که سازوکار بازار را تسهیل کند، حمایت از حقوق مالکیت و دخالت در اقتصاد در موارد شکست بازار، از وظایف دولت است. هر چند نحوه اجرای این مقررات ممکن است با توجه به تنوع نهادی در کشورهای مختلف، متفاوت باشد (World Bank, 1992: 6).

فرض دیگری که دیکست بیان نکرده است، ولی اقتصاددانان آن را مفروض می‌گیرند، این است که حاکمان قصد عرضه این خدمات را دارند. جمیز رابینسون در چند مقاله تأثیرگذار، به بیان این موضوع پرداخته است که حاکمان برخی از کشورها، اصولاً قصد عرضه چنین خدماتی را ندارند، زیرا آن را برای حفظ قدرت خود مضر می‌دانند (Robinson, 1999 & 2005). وی برای مثال، سخنان موبوتوسه

سه سکو<sup>۱</sup> دیکتاتور زئیر را بیان می‌کند، زمانی که رئیس جمهور رواندا برای مقابله با شورشیان از وی کمک می‌خواهد. موبوتوسه سه سکو در جواب وی می‌گوید: «به تو گفتم هیچ جاده‌ای نساز... ساختن جاده هیچ وقت کار خوبی نبوده است... من سی سال است قدرت را در زئیر در دست دارم و در این مدت، حتی یک جاده نساخته‌ام. حالا شورشی‌ها در جاده‌ها در حال حرکت هستند تا ببینند تو را دستگیر کنند» (Robinson, 1999: 2). رابینسون معتقد است در کشورهای دیکتاتوری هنگامی که میان تأمین زیرساخت‌ها، حفظ حقوق مالکیت، ایجاد بازار آزاد و الزام‌های دیگر توسعه با حفظ قدرت، تعارض ایجاد شود، دیکتاتورها حفظ قدرت را انتخاب می‌کنند (Robinson, 1999 & 2005). در واقع، اقتصاددانان دچار دو اشتباه بزرگ شده بودند: نخست آنکه، نقش نهادهای حکمرانی و به ویژه دولت را نادیده گرفته بودند و دوم آنکه، به تفاوت میان دولت‌ها دقت نکرده بودند. در واقع، شکل‌گیری بسیاری از مباحث که در آن در قالب موضوع حکمرانی، نه تنها به نقش دولت، بلکه به پاسخگو بودن آن نیز توجه می‌شود، حاصل پی بردن به همین اشتباه‌ها است.

### سایر عوامل

اندیشمندان مختلف، گروهی دیگر از عوامل را نیز به عنوان عوامل مؤثر بر ظهور پارادایم حکمرانی بیان کرده‌اند. لفت ویچ معتقد است جنبش‌های خواهان دموکراسی در دهه ۱۹۸۰، در اصل حکمرانی خوب را به یک خواست عمومی بدل کرده بود و از این رو، توجه به حکمرانی خوب یک کشف بزرگ نبود، بلکه یک خواست عمومی بود. وی معتقد است سقوط کمونیست نیز در این خصوص، بی‌تأثیر نبوده است. به نظر وی، کشورهای غربی سال‌ها بود که دلیل عقب‌ماندگی بسیاری از کشورها را نظام فاسد اداری و سیاسی می‌دانستند، اما از ترس پناه بردن آن کشورها به دامان کمونیست، جرأت نداشتند آنها را وادار به انجام اصلاحات کنند. سقوط کمونیسم سبب شد کشورهای غربی از آن پس، بدون ترس از پیوستن کشورها به کمونیسم، اعطای وام به آنها را منوط به اصلاح نظام سیاسی و پاسخگو کردن آن کنند. کاری که به نظر آنها علاج مشکلات این کشورها نیز بود (Leftwich, 1993 & 2006).

نکته دیگر که باید بیان کرد، توجه به پژوهش‌های پیشین درباره تأثیر نوع حکومت و ساختار تصمیم‌گیری بر رشد و توسعه بود که موجب توجه به اموری مانند پاسخگویی و انتخاب نخبگان در مباحث حکمرانی شد. بوکانان هنگام دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹۸۶، اقتصاددانان را مورد عتاب قرار داد و بیان کرد «اقتصاددانان باید بیان توصیه‌های سیاستی - به گونه‌ای که آنها را یک

1. Mobutu Sese seko

دیکتاتور خیرخواه استخدام کرده است - را رها کنند و ساختاری را مورد توجه قرار دهند که تصمیم‌های سیاسی در آن گرفته می‌شود (Buchanan, 1987: 243). به اعتقاد آسم اوغلو، بحث درباره تأثیر نهادهای سیاسی بر رشد اقتصادی، با تفاوت قائل شدن میان نظام‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک شروع می‌شود (Acemoglu, 2009: 832). پروژفسکی و لمونگی معتقد هستند که در خلال سال‌های ۱۹۶۶ الی ۱۹۹۲، حدود ۲۱ پژوهش بین‌کشوری درباره اثر دموکراسی بر رشد انجام شده است (Przeworski & Limongi, 1993: 60). در حالی که تا آن زمان کمتر پژوهش بین‌کشوری درباره اثر نهادها بر رشد اقتصادی انجام شده بود. در واقع، فارغ از تجربه جنبش‌های خواهان دموکراسی، سال‌ها بود که اندیشمندان به اموری مانند پاسخگویی و انتخاب نخبگان که در مباحث حکمرانی تبلور یافته است، توجه می‌کردند.

### نقد و بررسی

پارادایم حکمرانی را می‌توان تحولی مثبت در پژوهش‌های توسعه دانست که در ادامه، برخی از نکات مثبت آن بیان می‌شود. البته پرسش‌ها و چالش‌های پیش‌روی این پارادایم نیز بیان می‌گردد. اگر پارادایم را در قالب یک تعریف کلی، شامل فروض کلی نظری، قوانین و فنون کاربرد آنها در نظر بگیریم که اعضای جامعه علمی خاصی آن را پذیرفته‌اند<sup>۱</sup> (چالمرز، ۱۳۷۹: ۱۱۰)، آنگاه باید گفت پارادایم حکمرانی نسبت به پارادایم‌های قبلی توسعه، مزیت‌های گوناگونی دارد.<sup>۲</sup> نخست آنکه، این پارادایم با توجه به قبول نقش نهادها در شکل‌گیری رفتار افراد و سازمان‌ها نسبت به پارادایم کلاسیک، فروض واقع‌بینانه‌تری درباره رفتار افراد و سازمان‌ها دارد. همان‌طور که بوکانان بیان کرده است، در حالی که اقتصاددانان به پیش‌فرض‌های مدل‌های اقتصادی بی‌توجه هستند، این پیش‌فرض‌ها تأثیر مهمی بر دغدغه‌های پژوهشی دارد (Buchanan, 1987: 244). در واقع، فروض واقع‌بینانه‌تر باعث شده است که مسائلی مانند نقش نهادها، ساختار سیاسی و فرهنگی، مسائل مربوط به دولت، مشارکت عمومی و بسیاری از مسائل دیگر در کانون توجه پژوهشگران توسعه قرار گیرد. مسائلی که پیش از این یا به آنها توجه نمی‌شد یا به عنوان یک عامل فرعی مورد بررسی قرار می‌گرفت. این توجه به نقش عوامل سیاسی و فرهنگی در نظریه‌ها، بسیار مفید بوده است، زیرا همان‌طور

۱. درباره اینکه آیا در اقتصاد پارادایم وجود دارد یا خیر، مباحث گوناگونی مطرح شده است، اما برای منظور ما در اینجا، می‌توان اندیشه توسعه را دارای چند پارادایم دانست. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره مباحث مربوط به وجود یا نبود پارادایم در اقتصاد، ر. ک. به محمود متوسلی، حمید پاداش، علی نیکونستی، علی رستمیان (۱۳۸۹).

۲. داگلاس نورث در مقاله‌ای علاوه بر بیان اشتباه بودن فرض عقلانیت کامل، به توضیح این موضوع پرداخته است که چگونه کنار گذاشتن این فرض، باعث توجه به تأثیر نهادها (اعم از ارزش‌ها، فرهنگ، هنجارها، قواعد و قوانین) می‌شود (North, 1995: 18).

که بیان شد، عدم توجه به آنها، یکی از دلایل شکست برنامه‌های تعدیل ساختاری بود (Leftwich, 1993: 607).

علاوه بر این، عواملی مانند حقوق مالکیت، مشارکت، نقش دولت و سایر عواملی که در این پارادایم به نقش آنها در فرایند توسعه توجه می‌شود، عصاره بسیاری از پژوهش‌هایی است که در خلال سال‌های گذشته، انجام شده است. برای مثال، در تعریف حکمرانی خوب، به موضوع حقوق مالکیت و نیز مشارکت و توجه به خواسته‌های عمومی در تصمیم‌گیری‌ها توجه می‌شود. در حالی که افرادی مانند باردهان (۲۰۰۵) و ایوانز (۲۰۰۸) از مجموعه‌ای از نهادگرایان به رهبری نورث، به دلیل توجه بیش از حد به حقوق مالکیت و بی‌توجهی به مسائلی مانند مشارکت و دموکراسی انتقاد می‌کنند.<sup>۱</sup> چالش‌های گوناگونی همچنان پیش‌روی این پارادایم وجود دارد.

همان‌طور که رودریک می‌گوید، اقتصاددانان از زمان آدام اسمیت می‌دانستند که ویژگی‌هایی مانند شفافیت، کارآمدی، برابری حقوقی، فساد کم و مشارکت برای حکومت‌ها اهمیت دارد، اما موضوع اصلی، شیوه دستیابی به آن است که اطلاعات اندکی درباره آن داریم (Rodrik, 2008: 18). این عدم شناخت باعث شده است در زمینه سیاست‌گذاری نیز مشکلاتی وجود داشته باشد. در واقع، در حالی که نظریه‌های اولیه رشد، مانند مدل هارود دومار به راحتی به راهکارهای سیاستی تبدیل می‌شدند (Evans, 2004: 31). تدوین راهکار سیاستی درباره نهادها و حکمرانی ساده نیست. همان‌طور که میر بیان کرده است: اقتصاددانان توسعه در دهه ۷۰، می‌توانستند به کشورهای در حال توسعه توصیه کنند که «قیمت‌ها را اصلاح کنید»<sup>۲</sup> و در دهه ۸۰، می‌توانستند بگویند «سیاست‌های کلان را اصلاح کنید»<sup>۳</sup> اما اکنون بسیار دشوار است که رویکردی هنجاری را برای «درست کردن نهادها»<sup>۴</sup> تدوین کنند و انگیزه‌های صحیح را به وجود آورند (Meier, 2005: 143).

یکی از مشکلات اصلی برای بیان راهکارهای عملی به منظور دستیابی به حکمرانی خوب، مشکل دیرپای توسعه، یعنی نحوه ایجاد تغییر است. مشکلی که سال‌ها است فکر اندیشمندان توسعه را به خود مشغول کرده است. نورث درباره آن به درستی می‌گوید: «مشکل آشکار است. ما شرایط اقتصادی و نهادی ایجادکننده عملکرد اقتصادی خوب را می‌شناسیم. آنچه نمی‌دانیم این است که چگونه می‌توان این شرایط را ایجاد کرد. برای این کار به نظریه‌ای برای بررسی فرایند تغییر اقتصادی،

۱. البته داکلاس نورث و همکاران (a, b 2009) در دو اثر جدید خود به گونه‌ای بدیع به مسائلی مانند مشارکت و دموکراسی توجه کرده‌اند، با این حال، انتقاد فوق هنوز به بسیاری از نهادگرایان وارد است.

2. Get Prices Right
3. Get Macro Policies Right
4. Getting Institutions Right

سیاسی و اجتماعی نیاز داریم. وقتی چنین نظریه‌ای داشته باشیم، به پیشرفت بیشتری در حل مشکلات توسعه دست خواهیم یافت» (North, 2000: 491). در پارادایم حکمرانی نیز همچنان این مشکل وجود دارد. در واقع، برای تحقق حکمرانی خوب، به مجموعه‌ای از تغییرات در نهادهای رسمی و غیررسمی نیاز داریم، اما هنوز درک درستی درباره موضوع تغییر نهادی نداریم و نظریه کاملی درباره آن وجود ندارد (Evans, 2004: 32).

در واقع، اختلاف‌نظرهای بسیاری درباره تغییر نهادی وجود دارد. در حالی که آسم اوغلو و همکارانش (۲۰۰۱) بر فرایندهای تاریخی به منظور تبیین مسأله تغییر نهادی تأکید می‌کنند، نورث (۲۰۰۵) مدل‌های ذهنی را مورد توجه قرار می‌دهد و آئوکی<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) استفاده از تحلیل‌های نظریه بازی را برای این کار مناسب می‌داند. همان‌طور که نورث و همکارانش بیان می‌کنند «بزرگترین چالش برای علوم اجتماعی، تبیین تغییرات یا به طور ویژه، تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی است» (Mantzavinos, North & Sharig, 2004: 76).

برای غلبه بر مشکل تبیین تغییرات نهادی، استفاده از نظریه‌های گفتمانی<sup>۲</sup> مناسب است. در نظریه‌های مذکور تلاش می‌شود با توجه به نقش رسانه‌ها و جوامع مدنی در کنار سایر عوامل، تبیین مناسبی درباره تغییرات نهادی بیان شود.<sup>۳</sup> توجه به نقش جوامع مدنی و رسانه‌ها در تبیین تغییرات نهادی از آن رو حائز اهمیت است که در مباحث حکمرانی نیز این عوامل و تأثیر آنها بر حکمرانی خوب مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup> از این رو، توجه به این نظریه‌ها نه تنها به درک بهتر موضوع تغییر نهادی کمک می‌کند، بلکه در درک بهتر پدیده حکمرانی نیز مؤثر است.

### نتیجه‌گیری

بحث درباره دلایل پیشرفت کشورها، قدمت طولانی دارد، اما از زمان شکل‌گیری رشته توسعه به عنوان یک رشته مستقل، فقط کمی بیش از شصت سال می‌گذرد. اما در خلال همین مدت نیز تحولات فراوانی در این رشته ایجاد شده است. در حالی که نسل اول اندیشمندان توسعه، بر دستیابی به رشد اقتصادی از طریق سیاست‌های برگرفته از الگوهای کلان نئوکلاسیکی تأکید می‌کردند، نسل دوم عوامل مختلفی از سازوکار بازار تا سرمایه انسانی را مورد توجه قرار می‌دادند. اما در نهایت،

1. Aoki

2. Discourse Theory

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع ر. ک. به متوسلی، حسینی‌زاده و نیکونستی، ۱۳۸۷

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع ر. ک. به نوریس، ۲۰۱۰

هنگامی که مشکل دیرین توسعه، همچنان حل‌نشده باقی ماند، پارادایم حکمرانی مورد توجه قرار گرفت و در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی، حکمرانی به تدریج به پارادایم غالب توسعه تبدیل شد. مهمترین تفاوت این پارادایم با پارادایم‌های قبلی، گسترش توجه به نقش نهادها در فرایند توسعه است که در همه تعاریف بیان شده درباره حکمرانی و حکمرانی خوب نیز ملاحظه می‌شود.

عوامل مختلفی از جمله شکست برنامه‌های قبلی توسعه، گسترش توجه به نهادها در تحلیل‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، آگاهی به اهمیت عوامل سیاسی در توسعه کشورها، پی بردن اقتصاددانان به اشتباه بودن برخی فروض نئوکلاسیکی و برخی عوامل دیگر مانند فروپاشی کمونیسم، در تبدیل پارادایم حکمرانی به پارادایم غالب توسعه مؤثر بوده است. با این حال، پارادایم همچنان با چالش‌هایی روبرو است. یکی از چالش‌های اساسی، درک فرایند تغییر نهادی است. زیرا برای دستیابی به حکمرانی خوب، به مجموعه‌ای از تغییرات نهادی نیاز است. به نظر می‌رسد برای غلبه بر این مشکل، توجه به نظریه‌های گفتمانی بتواند بسیار مناسب باشد.

## منابع

### الف فارسی

- باربر، ویلیام جی. (۱۳۷۰). *سیر اندیشه اقتصادی*. ترجمه حبیب... تیموری. تهران: جامعه و اقتصاد.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۷). *تاریخ عقاید اقتصادی: از افلاطون تا دوره معاصر*. تهران: نشر نی.
- چالمرز، آلن اف. (۱۳۷۹). *درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی*. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- کاتوزیان، محمد و همایون، علی (۱۳۸۱). *تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. تهران: نشر نی.
- کمیجانی، اکبر و سلاطین، پروانه (۱۳۸۹). *تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب OECD و OPEC*. *مدل‌سازی اقتصادی*، ۲(۲)، ۴-۲۷.
- گیلیس، مالکوم، پرکینز، دوايت اچ، رومر، مایکل و اسنودگراس، دانلد آر. (۱۳۷۹). *اقتصاد توسعه*. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.
- مبارک، اصغر و آدریوند، زیبا (۱۳۸۸). *نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی*. *اقتصاد اسلامی*، ۹(۳۶)، ۲۰۸-۱۷۹.

متوسلی، محمود (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی. تهران: سمت.

متوسلی، محمود، حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی، و نیکونستی، علی (۱۳۸۷). بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون، گریف، لاکلو و موف. جستارهای اقتصادی. ۶۷-۳۹.

متوسلی، محمود، مشهدی‌احمد، محمود، نیکونستی، علی و سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۰). تجدید حیات اقتصاد نهادی: نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید. تهران: دانشگاه امام صادق.

متوسلی، محمود، پاداش، حمید، نیکونستی، علی و رستمیان، علی (۱۳۸۹). تبیینی از پیوند ساختار قدرت و تحولات اندیشه اقتصادی در خلال قرون ۱۷ الی ۱۹ میلادی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۶۳، ۵۵-۷۵.  
میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، بنیان توسعه (مجموعه مقالات). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

هرشمن، آ. (۱۳۷۴). ظهور و افول نظریه‌های اقتصاد توسعه. در راجانی کانث (گردآوری). الگوهای نظری در اقتصاد توسعه: دیدگاه‌های کلاسیک. انتقادات و واکنش‌های متأخر. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: نشر دیدار.

### (ب) انگلیسی

- Acemoglu, Daron. (2009). Introduction to Modern Economic Growth. Princeton University Press.
- Acemoglu, Daron. (2008). Interactions Between Governance and Growth. In World Bank. Governance Growth and Development Decision-making (19-). World Bank.
- Acemoglu, Daron., Johnson, Simon., & Robinson, James. A. (2001). The colonial origins of comparative development: an empirical investigation. American Economic Review, 91, 1369- 1401.
- Aoki, Masahiko. (2007). Endogenizing Institutions and Institutional Changes. Journal of Institutional Economics, 3, 1-31.
- Baland, Jean-Marie., Moene, Karl-Ove., & Robinson, James. A. (2010). Governance and Development. Center for Research in the Economics of Development. University of Namur. Working paper.
- Bardhan, Pranab. (2005). Institutions matter, but which ones?. Economics of Transition, 13(3), 499-532.
- Basu, K. (2001). On the Goals of Development. In Meier, Gerald M. and Joseph E. Stiglitz. Frontiers of Development Economics: THE Future in Perspective (pp. 6187-). Oxford University Press.
- Buchanan, James. (1987). The constitution of Economic Policy. The American Economic Review, 77(3), 243 -250.
- Cadwell, Charles A. (2003). Foreword. In Stephen Knack. Democracy. Governance, and Growth. Foreword. University of Michigan Press.

- Coase, Ronald (1960). The Problem of Social Cost. *Journal of Law and Economics*.
- Coase, Ronald (1937). The Nature of Firm. *Economica*. New series, 4(16), 386-405.
- Chibba, Michael (2009). Governance and Development: The current Role of Theory. Policy and Practice. *World Economics*, 10(2), 79- 108.
- Craig, David. & Porter, Doug. (2006). Development Beyond Neoliberalism? Governance, poverty reduction and political economy. Routledge.
- Davis, Lance. E., & North, Douglass. C. (1971). Institutional change and American Economic Growth. Cambridge University Press.
- Dixit, Avinash. (2009). Governance Institutions and Economic Activity. *American Economic Review*, 99(1), 5-24.
- Dixit, Avinash. (2007). Governance Institutions and Development. RBI. Monthly Bulletin 1069.
- Evans, Peter. (2008). Interdisciplinary Approaches to Development: The Institutional Turn. In Amitava Krishna Dutt, Jaime Ros. *International Handbook of Development Economics* (pp. 63 -72). Edward Elgar.
- Evans, Peter. (2004). Development as Institutional Change: The Pitfalls of Monocropping and the Potentials of Deliberation. *Studies in Comparative International Development*, 38(4), 30 -52.
- Fukuyama, Francis. (2008). What Do We Know about the Relationship between the Political and Economic Dimensions of Development? In World Bank. *Governance Growth and Development Decision-making* (pp. 25 -34). World Bank.
- Independent Evaluation Group. (2010). World Bank Country-Level Engagement on Governance and Anticorruption. An Evaluation of the 2007 Strategy and Implementation Plan.
- Gradstein, Mark (2004). Governance and Growth. *Journal of Development Economics*, 73, 505 -518.
- Grindle, Merilee. (2010). Good Governance: The Inflation of an Idea. Harvard Kennedy School. Research Working Paper Series. RWP10023.
- Grindle, Merilee. (2007). Good Enough Governance Revisited. *Development Policy Review*, 25(5), 53- 574
- Hodgson, Geoffery. (2000). what is The Essence of institutional Economics? *Journal of Economic Issues*, XXXIV(2), 125-.
- Keefer, Philip. (2004). A review of the political economy of governance: From property rights to voice. Working paper. Development Research Group. World Bank.
- Keefer, Philip. (2001). Aid Dependence and the Quality of Governance: Cross-Country Empirical Tests. *Economic Journal*, 68(2), 310 -329.
- Keefer, Philip., & Knack, Stephen. (1995). Why Don't Poor Countries Catch Up? A Cross-National Test of Institutional Explanation. *Economic Inquiry*, 35(3), 590 -602 .
- Kitts, St. (2006). Increasing the Range of Human Choice—the Case for Health. 11th Sir Arthur Lewis Memorial Lecture.
- Knack, S., & Keefer, P. (1997a). Why Don't Poor Countries Catch Up? A Cross-National Test of an Institutional Explanation. *Economic Inquiry*, 35, 590-602.
- Knack, S., & Keefer, P. (1997b). Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation. *Quarterly Journal of Economics*, 112, 1251-1288.



- Kaufmann, Daniel, Kraay, Aart, & Zoido-Lobaton, Pablo (1999). *Governance Matters*. The World Bank.
- Leftwich, Adrian (2006). *Politics in command: development studies and the rediscovery of social science*. Routledge.
- Levy, Brian., & Fukuyama, Francis (2010). *Development Strategies: Integrating Governance and Growth*. The World Bank.
- Lewis, W. Arthur (1954). *Economic Development with Unlimited Supplies of Labor*. Manchester School of Economic and Social Studies, 22.
- Lewis, W. Arthur. (1988). *The Roots of Development theory*. In H. Chenery and T.N. Srinivasan. *Handbook of Development Economics*. Volume1. Elsevier Science Publishers.
- Lucas, Jr Robert. E. (1988). *On the mechanics of economic development*. *Journal of Monetary Economics*, 22, 342-.
- Meier, Gerald. M. (2005). *Biography of a subject: An Evolution of Development Economics*. Oxford University Press.
- Meier, Gerald. M. (2001). *The Old Generation of Development Economists and the New*. In Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz. *Frontiers of Development economics. The Future in Perspective* (pp. 1350-). Oxford University Press.
- Mantzavinos , North, Douglass C., & sharig, Syed (2004). *Learning, Institutions and Economic Performance*. *Perspectives on Politics*, 2(1), 75- 84.
- Norris, Pipa (2010). *Public Sentinel: News Media & Governance Reform*. World Bank.
- North, Douglass C., Wallis, John Joseph, & Weingast, Barry R. (2009a). *Violence and the Rise of Open-Access orders*. *Journal of Democracy*, 20(1), 55 -68.
- North, Douglass C., Wallis, John Joseph., & Weingast, Barry R. (2009b). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*. Cambridge University Press.
- North, Douglass. C. (2005). *Understanding the process of Economic Change*. Princeton University Press.
- North, Douglass. C. (2001). *Needed: A Theory of Change*. In Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz. *Frontiers of Development economics. The Future in Perspective* (pp. 491-492). Oxford University Press
- North, Douglass. C. (1995). *The New Institutional Economics and Third World Development*. In John Harriss, Janet Hunter and Colin M. Lewis J. *The New Institutional Economics and Third World Development International Ltd*.
- North, Douglass. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge. U.K. and N.Y.: Cambridge University Press.
- North, Douglass. C. (1981). *Structure and Change in Economic History*. New York: W.W. Norton and Co.
- Ostrom, Elinor., Ostrom, Vincent, & Whitman, Ira L. (1970). *Problems for Institutional Analysis of the Great Lakes Basin*. In *Proceedings: Thirteenth Conference on Great Lakes Research*. Toronto. Ontario: International Association for Great Lakes Research.
- Przeworski, Adam., & Limongi, Fernando (1993). *Political Regimes and Economic Growth*. *The Journal of Economic Perspectives*, 7(3), 51 -69.
- Rodrik, Dani (2008). *Thinking about Governance*. In World Bank. *Governance Growth and*

- Development Decision-making (pp. 1725-). World Bank.
- Rodrik, Dani (2006). Goodbye Washington Consensus. Hello Washington Confusion? A Review of the World Bank's Economic Growth in the 1990s: Learning from a Decade of Reform. *Journal of Economic Literatur*, XLIV, 973- 987 .
- Robinson, James A. (2005). Politician-Proof Policy?. *Desarrollay Sociedad*, 55, 156-.
- Robinson, James A. (1999). When Is a State Predatory?. Center for Economic Studies. University of Munich. Working Paper, 178.
- Rutherford, Macolm. (2001). Institutional Economics:Then and Now. *The Journal of Economic Perspectives*, 15(3),173 -194.
- Streeten, Paul. (1996). Good Governance: History and Development of the Concept. in *Current Issues in Economic Development: A Asian Perspective*. Oxford university press.
- Smith, Adam. (1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. edited by Edwin Cannan.
- Stiglitz, Joseph E. (2008). Is there a Post-Washington Consensus Consensus?. In Narcis Serra and Joseph E. Stiglitz. *The Washington Consensus Reconsidered: Towards A New Global Governance* (pp. 41 -57). Oxford University Press.
- Thorbecke, Erik. (2007). The Evolution of the Development Doctrine. 1950–2005. In George Mavrotas and Anthony Shorrocks. *Advancing Development: Core Themes in Global Economics* (pp. 3 -37).
- Wallis, John J. & North, Douglass C. (1986). Measuring the Transaction Sector in the Stanley. In L. Engerman and Robert E. Gallman. *Long-term factors in American economic growth*. University of Chicago Press.
- Williamson, J. (2008). A Short History of the Washington Consensus. In Narcis Serra and Joseph E. Stiglitz. *The Washington Consensus Reconsidered: Towards A New Global Governance* (pp. 14 -31). Oxford University Press.
- Williamson, J. (1990). What Washington Means by Policy Reform. In J.Williamson. *Latin American Adjustment: How Much Has Happened?.* Washington. DC: Institute for International Economics.
- World Bank. (1997). *World Development Report. The State in A Changing World*. Oxford University Press.
- World Bank. (1992). *Governance and Development*. Washington D.C.
- World Bank. (1989). *Sub-Saharan Africa From Crisis to Sustainable Growth. A Long-Term Perspective Study*. Washington D.C.